

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۸ فروری ۲۰۲۱

احزاب و نهادهای دموکراتیک و امنیت!

بی‌تردید وظیفه تمام شخصیت‌ها و فعالین سیاسی و اجتماعی و نیروهای عدالت‌خواه و آزادی‌خواه علیه حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی ایران از یکسو مبارزه بی‌امان و پیوسته علیه جمهوری اسلامی و از سوی دیگر، حفظ امنیت و سلامت درونی صفوف خود است.

امروز بیش از هر زمان دیگر از تاریخ افکار عمومی آگاه جهان آگاه، هنگامی که نام نکبت‌بار جمهوری اسلامی ایران را می‌شنوند بلافاصله می‌گویند: حکومت وحشت و ترور، آزادی‌ستیز، زن‌ستیز، کودک‌آزار، آدم‌کش، تروریست و... است. بی‌تردید این نتیجه تلاش‌های جسورانه اپوزیسیون آزادی‌خواه و برایی‌طلب و همه فعالین سیاسی و فرهنگی و نویسندگان و هنرمندان تحلیل‌گران در سطح جهانی است. بنابراین باید با تمام قدرت و با همه خطرات در مقابل این حکومت جانی و تروریست ایستاد!

اما در مطلبی که اخیراً تحت عنوان «نادر کیانی مأمور رسمی وزارت اطلاعات در پوشش خبرنگار رسانه‌ای!» نوشته بودم رفقای زیادی نسبت به نادر کیانی عکس‌العمل نشان دادند و زحمت کشیدند نظرشان را در صفحه فیس‌بوک من نوشتند. البته چند ایمیل مشکوک و تهدیدآمیز نیز دریافت کردم که دور از انتظار نبود. از جمله رفقای انتقاد کرده‌اند که من چرا نام «ستاره‌های سرخ» را در آن مطلب آورده‌ام. این انتقاد را وارد می‌دانم و بدینوسیله از دست‌اندرکاران این شبکه پوزش می‌خواهم.

در آن مطلب از جمله نوشته بودم: «او در پوشش «خبرنگار حوزه بین‌الملل و امور منطقه‌ای» به ویژه در رسانه‌های وابسته به سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات مانند «آکام نیوز»، «فارس»، «تسنیم» و... مطلب می‌نویسد یک عنصر نفوذی در تشکیلات علنی کومله - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران بود پس از شناسایی فرار کرد. نادر کیانی در همین پوشش خبرنگاری با رسانه‌ها و فعالین سیاسی و فرهنگی خارج کشور تماس می‌گیرد تا به عناوین مختلف آن‌ها را گیر بیاندازد و آلوده کند.»

نادر کیانی برای چند سالی در کومله - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران فعالیت داشته است. آخرین مسؤولیت او کار در بخش پذیرش کومله بوده است.

نادر روزی در شهر سلیمانیه در مرکزهای تلفن مخابرات مشغول حرف زدن با کسی به اسم «مهربان» بوده که مسؤول ستاد خبری سنج بود. این فرد برای کومله‌ای‌های سنج به عنوان یک عنصر حکومتی کاملاً شناخته شده بود.

در این گفت‌وگوی تلفنی گزارش‌هایی در مورد تشکیلات کومله و حزب کمونیست ایران با همان فرد «مهربان» رد و بدل می‌کند که آن طرف باجه تلفن دیگر شخصی به نام الف-ش که از اعضای کومله مهتدی بوده است متوجه این گفت‌وگو می‌شود و متوجه می‌شود این آدم که با فارسی حرف می‌زند در واقع به طرف مقابل گزارش می‌دهد از عوامل اطلاعات جمهوری اسلامی است.

الف-ش بدون این‌که از جای خود تکان بخورد مرتب به گزارش‌های نادر کیانی گوش می‌دهد و منتظر می‌ماند تا حرف‌های او تمام شود. نادر هم فکر می‌کند این فرد در باجه بغلی کرد اهل کردستان عراق است و «فارسی متوجه نمی‌شود». وقتی نادر بیرون می‌آید الف-ش از نادر می‌پرسد تو مال کدام کومله هستی؟ نادر با پروئی جواب می‌دهد که او مال کومله مهتدی است. الف-ش که کادر حزب مهتدی بوده و مسئول خرید و تدارکات در این حزب بوده است می‌گوید تو دروغ می‌گویی من خودم پیشمرگ آن سازمان هستم و همه افراد آن را به خوبی می‌شناسم. الف-ش سر و صدا راه می‌اندازد و از مردم کمک می‌خواهد که به اسایش زنگ بزنند و خبر دهند این آدم اطلاعات جمهوری اسلامی ایران است.

نادر پا به فرار می‌گذارد و الف-ش دنبال آن او می‌دود و در نهایت الف-ش از طریق کمک مردم در خیابان نادر را می‌گیرد و تحویل آسایش اتحادیه میهنی در شهر سلیمانیه می‌دهد.

نادر یک مدت قبل از این مسئله چند بار به مقر نمایندگی حزب عبدالله مهتدی زنگ می‌زند و با انور-م از رهبری مهتدی صحبت می‌کند و مسائلی را ردیف می‌کند که دیگر نمی‌خواهد به کومله-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران برگردد و آن‌ها را قبول ندارد. قرار رفتن نادر از کومله حزب کمونیست ایران فقط سه روز پس از دستگیری او بوده است. یعنی اگر او لو نمی‌رفت نادر کیانی مأموریت داشت که در حزب مهتدی شروع به کار کند. چون مشخص بود احتمالا نادر با همکاری اطلاعات کسانی دیگری را برای خبرچینی در کومله حزب کمونیست ایران سازمان داده بود، و یا این‌که ماندن بیش‌تر در کومله-سازمان کردستان حزب کمونیست را به نفع خود نمی‌دیده است.

اگر اتفاقی الف-ش به این مرکز مخابرات نمی‌رفت و نادر لو نمی‌داد مطمئنا نادر آن‌جا شروع به کار می‌کرد. اما این‌جا نادر یک نمونه کوچک از خیلی مسائل بزرگ‌تر است که مستقیما به مسائل امنیتی مرتبط است. برای نمونه فروش تائیدیه به افراد ناشناخته شده، عضوگیری از افرادی که بعضا همکار سپاه و بسیج بوده‌اند ولی در اروپا از احزاب تائیدیه می‌گیرند.

امروز بعضی از سازمان‌ها و احزاب پل ارتباطی میان اروپا و جاسوسان ایران شده‌اند. کسانی داریم که پیشمرگ بودند، تسلیم شدند و دوباره به اروپا آمدند و با تائیدیه همین احزاب در اروپا اقامت گرفته‌اند. برای مثال در سوئیس «۱-م»، «۱-ک» و «۱-ف» به همین دلیل هم اکنون در زندان است.

پیش از پیروزی انقلاب ۵۷، مردم کردستان با امید رهایی از سرکوب و تبعیض حکومت پهلوی وسیعا در انقلاب شرکت کردند و پس از انقلاب نیز مردم و نیروهای انقلابی کردستان به ویژه کومله تلاش کردند دستاوردهای انقلاب خود را نگه دارند و تعمیق و گسترش دهند. به همین دلیل خمینی بینان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی در همان اولین بهار آزادی فتوای جنایت‌کارانه حمله به کردستان را صادر کرد و همه نیروهای حزب الهی و ارتش راهی کردستان شدند تا مردم انقلابی کردستان را به خاک و خون بکشند.

حتی برخی شخصیت‌های مذهبی کردستان با مردم همراه شدند که سرشناس‌ترین آن‌ها شیخ عزالدین حسینی بود. با قاطعیت می‌توان گفت کردستان تنها منطقه‌ای بود که از همان ماه‌های اول انقلاب تا به امروز در مبارزه به سر برده و هیچ‌گاه حاکمیت حتی به صورت نسبی هم، پایگاهی در کردستان به دست نیاورده است.

جامعه‌ای که از همان روزهای نخست حکومت اسلامی را نپذیرفتند و مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه کردستان در این ۴۲ سال همچنان در مبارزه به سر برده‌اند و هنوز هم می‌برند. به همین در سال‌های نخست انقلاب به درستی کردستان به سنگر آزادی برای همه آزادی‌خواهان و انقلابیون و نیروهای چپ تبدیل شد.

در دهه‌های پس از انقلاب بر جمعیت شهری جامعه کردستان همانند نقاط دیگر ایران افزوده شده است. البته یک دلیل این تحول نه از سر رونق شهرها، بلکه به علت بحرانی شدن روستاهای کردستان روی داده است. چرا که جمهوری اسلامی از همان روزهای نخست انقلاب تاکنون کردستان را به نوعی در محاصره اقتصادی قرار داده است. مهتر از همه فضای امنیتی در روستاها شدیدتر شد چرا که بیش‌تر سنگینی مبارزات مسلحانه، بر دوش روستائیان بود و به همین دلیل مهاجرت روستائیان به شهرها افزایش یافت.

پدیده مهاجرت تنها به جامعه روستائی محدود نشد. در پی مجموعه‌ای از تحولات، بیش‌ترین مهاجرت به مناطق مرکزی ایران، از جمله توسط کارگران فصلی کردستان صورت می‌گرفت و هنوز هم می‌گیرد که به جست‌وجوی کار و درآمدی، به مهاجرت مجبور شده‌اند.

البته برای اولین بار پس از انقلاب، تعداد بسیار زیادی از کردهای ایران به خارج از ایران و عمدتاً به کشورهای اروپائی و یا کردستان عراق مهاجرت کردند.

البته ناگفته نماند که این نوع از مهاجرت شامل سایر شهروندان ایرانی هم می‌شد چرا که فشارهای جمهوری اسلامی در داخل بر آن‌ها بیش‌تر شده بود.

اکنون کم‌تر خانواده‌ای از جمعیت شهری یا روستائی کردستان را می‌توان سراغ داشت که یک یا شماری از اعضایش در خارج از ایران نباشد.

هرچند این تحولات هم بدون عواقب مثبت و منفی نبوده‌اند. افزایش تحصیلات در کنار پدیده بیکاری، اکثر خانواده‌ها را با معضل جوانان تحصیل‌کرده بیکار مواجه کرده است. در فضای شهری نقش زنان کرد نیز پررنگ‌تر زنان شده است. به طور کلی مردم کردستان که قبل از انقلاب، یکی از خواسته‌هایشان بهبود شرایط معیشتی و اقتصادی‌شان بود، نه تنها به این خواسته نرسیدند، که شرایط بعد از انقلاب برای آن‌ها دشوارتر هم شد.

شهری‌تر شدن فضای کردستان توفیقاتی اجباری در پی داشته که یکی از آنها افزایش قشر تحصیل‌کرده و نقش پررنگ‌تر زنان کرد در زندگی شهری است.

حتی در آمارهای رسمی، بیکاری در استان‌های کردنشین همیشه بالا بوده است. بیکاری بالا در کردستان سبب شده است که بسیاری از مردم در سنین مختلف به کار خطرناکی همچون کولبری روی آورده‌اند.

در کنار طیف وسیعی که از سر ناچاری و نداشتن هیچ موقعیت شغلی، مجبورند با این روش پرخطر، امرار معاش کنند. اما در مقابل یک طبقه سرمایه‌دار نوکیسه هم از طریق قاچاق کلان شکل گرفته است که در سال‌های اخیر، فاصله چشمگیری با سایر طبقات اجتماعی یافته است. این سرمایه‌داری تجاری، همواره با تاجران اقلیم کردستان عراق در ارتباط تنگاتنگ به سر می‌برند.

در کردستان عراق عمدتاً طیفی از نزدیکان به دو حزب حاکم (اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق)، با استقاده از عدم شفافیت اقتصادی در این منطقه و فراوانی کالاهائی که در ایران ممنوع است، در هماهنگی با تاجران آن سوی مرز، به ثروتی افسانه‌ای دست پیدا کرده‌اند.

گرایش اندیشه چپ در کردستان بسیار قوی است. اعتصاب‌های کارگری، حمایت از زندانیان جنبش کارگری و سایر زندانیان، برگزاری هر ساله روز جهانی کارگر و روز زن (با وجود همه محدودیت‌ها و حتی ممنوعیت‌ها)، تاسیس صندوق‌های مستقل بیکاری کارگران و... از جمله پدیده‌هایی هستند که در دهه‌های اخیر در کردستان روی داده‌اند.

اعتصاب‌های کردستان تنها محدود به جنبش کارگری نبوده است. چند سال پیش و در پی اعدام فرزند کمانگر و چند فعال فرهنگی و سیاسی دیگر، اعتصابی عمومی سراسر کردستان را فرا گرفت و یا اعتصاب به فراخوان کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در رابطه با کشتن یک جوان مهابادی و... مردم پیش‌تر از مرزهای بانه، سردشت، پیرانشهر و غیره به‌صورت کولبری، قاچاق و قانونی کالا وارد می‌کردند. از این طریق صادرات و واردات هم انجام می‌شد. امسال به خاطر اولویت تولید کالای داخلی و افزایش عوارض خروج از کشور به ۲۲۰ هزار تومان کسب و کار مردم با مشکل مواجه شده است.

با توجه به ارتباطات قدیمی و خویشاندی کردهای ایران با مناطق مرزی در کشورهای همسایه، اگر کسی بخواهد در عرض یک سال چند بار خارج شود، باید بیش از ۵۰۰ هزار تومان عوارض پرداخت کند. این مسائل و وضع اقتصادی کنونی، به اهالی شهرهای کردنشین ایران آسیب جدی وارد کرده است.

حتی برخی عناصر حکومتی نیز اقرار می‌کنند که شمار زیادی از کردهای ایران به خاطر فقر و وضعیت اقتصادی به خارج و دیگر استان‌های دیگر این کشور مهاجرت می‌کنند. استان‌های کرمانشاه، کردستان و بخش کردنشین آذربایجان غربی پس از جنگ (ایران و عراق) تاکنون به دلیل عدم سرمایه‌گذاری با معضل بیکاری مواجه بوده‌اند.

خبرگزاری مهر در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۹۹، نوشت: انتشار نتایج آمارگیری نیروی کار در زمستان ۱۳۹۸ از سوی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد نرخ بیکاری در استان کردستان ۲ برابر میانگین کشور است.

استان کردستان طی ۲۰ سال اخیر در تمامی شاخص‌های توسعه همواره یکی از استان‌های محروم و کم‌برخوردار کشور بوده است و با وجود تمامی وعده‌های داده شده از سوی مسؤولان و مدیران هیچ‌کدام از شاخص‌های توسعه در این استان به میانگین کشور نیز نرسیده است.

داستان بیکاری و نداشتن شغل در استان کردستان سال‌ها است مردم این خطه از ایران اسلامی را آزار می‌دهد، هر چند مسؤولان و مدیران در دولت‌های مختلف وعده‌های متعددی در راستای رفع این مشکل مطرح کرده‌اند ولی همچنان کردستان دارای نرخ بیکاری بالایی نسبت به میانگین کشوری است.

براساس شاخص‌های اعلام شده از سوی مسؤولان استانی و کشوری، استان کردستان در زمینه صنعت یکی از استان‌های آخر در کشور است؛ هر چند گفته می‌شود اقدامات مختلفی در راستای توسعه صنعتی استان کردستان آغاز شده است ولی تاکنون هیچ‌کدام از این وعده‌ها و اقدامات نتوانسته زمینه توسعه کردستان و ایجاد فرصت‌های جدید شغلی در این منطقه را فراهم کند.

در چند سال اخیر استان کردستان همواره در زمینه نرخ بیکاری در میان استان‌های مختلف کشور در رتبه‌های اول تا پنجم قرار داشته است.

حسن روحانی سال ۹۲ در جریان سفر به استان کردستان در هنگامه تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری در سالن آزادی شهر سنندج وعده داد که در پروژهای کوتاه‌مدت نه تنها نرخ بیکاری در کردستان را کاهش خواهد داد، بلکه زمینه برای تبعیض مثبت و اختصاص اعتبارات ویژه برای ایجاد فرصت‌های شغلی در این استان را فراهم خواهد کرد.

حال پس از این وعده هفت سال نه تنها زمینه برای کاهش نرخ بیکاری در استان کردستان فراهم نشده است که گزارش منتشر شده مرکز آمار ایران از نتیجه آمارگیری نیروی کار زمستان سال ۹۸ نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در استان کردستان ۲ برابر میانگین کشور است.

در روزها و ماه‌های اخیر، کشتار کولبران کرد در مناطق مرزی استان‌های کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و ایلام از سوی نیروهای مرزبانی و سپاه پاسداران شدت گرفته است و تعدادی زیادی از این مردمان محروم، به قهر گلوله این نیروها جان باخته‌اند و یا به شدت زخمی شده‌اند.

کشتار کولبران که شهروندان عادی محسوب می‌شوند، قتل عمد است و با استدلال‌های توجیهی مانند کنترل عبور و مرور مرزی و مبارزه با قاچاق پذیرفته نیست. زیرا این افراد نه تنها قاچاقچی نیستند، بلکه از روی ناچاری، نبود شغل، فقر مطلق و صرفاً جهت امرار معاش، تن به کار سخت و غیرانسانی کولبری در شرایط بسیار خطرناک کوهستانی مناطق مرزی داده‌اند. اگر دولت آنان را قاچاقچی می‌داند، چرا با صدور کارت کولبری، کولبری را به رسمیت شناخته است؟

بر اساس آمار گردآوری شده از سوی شبکه حقوق بشر کردستان، در سال ۲۰۲۰ میلادی (۱۱ دی ۱۳۹۸ - ۱۰ دی ۱۳۹۹) ۵۲ کولبر توسط مأموران نظامی جمهوری اسلامی ایران یا بر اثر سوانح طبیعی و عدم امنیت در مسیرهای کولبری جان خود را از دست داده‌اند. همچنین طی این سال ۱۴۷ کولبر دیگر مجروح و مصدوم شده‌اند.

استان کردستان به دلیل مجاورت با مرز مشترک ۲۳۰ کیلومتری با کشور عراق، وجود مشابهت‌های زبانی، فرهنگی، و ارتباط خویشاوندی بین شهروندان دو کشور و قرار گرفتن در مسیر ترانزیتی جنوب و شمال غرب کشور دارای ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه‌ای می‌باشد. همچنین وجود ۳ بازارچه فعال مرزی در شهرهای بانه، مریوان و سقز، وجود ۱۳ تعاونی مرزنشین با حدود ۲۸۰ هزار نفر جمعیت، و شبکه بازارهای محلی و فرا منطقه‌ای پتانسیل بالایی را جهت صادرات و واردات کالا دارا می‌باشد.

تلاش وزارت اطلاعات و حفاظت سپاه و سپاه قدس برای نفوذ به احزاب و سازمان‌ها و نهادهای دموکراتیک در خارج کشور یک تلاش مداوم و پیوسته و همه‌جانبه است. همان‌طور که در بالا اشاره کردیم جاسوسان حرفه‌ای جمهوری اسلامی در لباس دیپلمات، فرهنگی، تجاری، مذهبی، دانشجوی مهمان، پناهنده و... در کشورهای منطقه و غربی حضور فعالی دارند. از این‌رو ضرورت دارد که مسئولین و اعضای سازمان‌ها و احزاب سیاسی و نهادهای دموکراتیک با چشم و گوش مواظب دور و بری‌های خود باشند.

امروز نیز امنیت احزاب، فعالان حقوق بشر، منتقدان سیاسی، دگراندیشان و روزنامه‌نگاران مستقل کرد ایرانی که به اقلیم کردستان رفته‌اند به شدت در معرض تهدید ترورهای جمهوری اسلامی است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد در بین ترورهای جمهوری اسلامی ایران در خارج کشور برای حذف فیزیکی مخالفانش، بیش‌ترین تعداد در اقلیم کردستان عراق روی داده است. نزدیک به ۳۰۰ جان باخته و تعدادی مجروح.

به ویژه دو حزب حاکم اقلیم کردستان، یعنی «اتحاد میهنی کردستان» و «حزب دمکرات کردستان عراق»، روابط نزدیکی با جمهوری اسلامی دارند.

در چنین شرایطی دست جمهوری اسلامی برای جذب نیروهای محلی و ترور مخالفان خود در اقلیم باز بود و هنوز هم هست.

جمهوری اسلامی علاوه بر مقاصد اقتصادی و سیاسی که در همکاری با احزاب مسلط دنبال می‌کند، روابط امنیتی شدیدی نیز با برخی تشکلات، از جمله «حرکت اسلامی» و ... دارد.

علاوه بر وزارت اطلاعات و سپاه قدس، قرارگاه حمزه سپاه که فرماندهی آن در ارومیه مستقر است به نیابت از سپاه قدس در کردستان عراق فعال بود. معاونت اطلاعات عملیات این قرارگاه مسؤولیت برقراری ارتباط، توزیع پول بین مزدوران و یا افراد و چهره‌های وابسته را بر عهده داشت.

خرداد ۱۳۷۴ دو نفر از کادرهای کومله به نام «عثمان فرمان» و «عثمان کیانی» درست نزدیک قرارگاه اول اتحاد میهنی کردستان در شهر سلیمانیه به رگبار بسته و کشته شدند. ضاربان پنج نفر بودند که به طور همزمان از داخل یک تاکسی شلیک کردند. هر پنج ضارب بلافاصله از سوی امنیت اتحاد میهنی دستگیر و بازجویی و محاکمه شدند. بعدها نوار اعترافات این پنج نفر به دست کومله افتاد که نشان می‌داد معاونت اطلاعات قرارگاه حمزه که فرماندهی آن در ارومیه بود چگونه مخالفان را شناسایی می‌کند، و چه روش‌هایی برای جمع‌آوری اطلاعات و سازماندهی نیروها به کار می‌گیرد.

همین نوار نشان داد که معاونت اطلاعات در قرارگاه حمزه گروهی با عنوان «راپهرین» (گروه انقلاب) به ریاست فردی به نام «کمال ماوتی» سازمان‌دهی کرده است تا مخالفان را بعد از شناسایی ترور کنند.

کمال ماوتی اهل روستای ماوت از توابع رانیه در کردستان عراق بود. او در جریان ترور عثمان فرمان و عثمان کیانی متواری شد و گفته می‌شود زنده است و در شهر ارومیه تحت تدابیر امنیتی زندگی می‌کند.

همه اعضای این تیم اهل کردستان عراق بودند و مرکز فرماندهی و هدایت‌شان در شهرستان بانه قرار داشت. این افراد مطلقاً تفاوت پیشمرگ‌های کومله و دمکرات را نمی‌دانستند و فقط در ازای پول ترور می‌کردند.

احمد رأفت- قادر قادری، عضو باسابقه حزب دمکرات کردستان (حدک) سه‌شنبه، ۱۵ اسفند ۱۳۹۶، در روستای هرئل در استان سلیمانیه اقلیم کردستان عراق، هنگام بازگشت از قرارگاه مرکزی حزب به خانه، به ضرب گلوله کشته شد. تروریست‌ها بیش از ۲۰ گلوله به سمت ماشین این فعال کرد شلیک کردند.

۱۰ اسفند همان طال نیز بمب‌گذاری در ماشین صلاح رحمانی، از فرماندهان نظامی با سابقه حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا) به مجروح شدن او و کشته شدن پسر ۳۲ ساله‌اش صباح انجامید. صباح که در جریان انفجار اتومبیل پدرش دو پایش را از دست داده بود، چند ساعت بعد در بیمارستانی در اربیل درگذشت.

جمهوری اسلامی از هر ابزاری برای حذف مخالفان بهره می‌برد؛ از حملات موشکی گرفته تا بمب‌گذاری. برای نمونه، در سال ۱۹۹۳ در داخل شهر و مقابل مقر نمایندگی کومله زیر ماشین آن‌ها یک بمب ساعتی کار گذاشته شده بود که در نهایت کشف و خنثی شد.

رویه ربودن مخالفان، بمب‌گذاری و ترور در جمهوری اسلامی ایران همچنان در جریان است، به ویژه در اقلیم کردستان.

برای مثال قادر قادری، صلاح مرادی، احمد امیراحمدی، صباح رحمانی، صلاح رحمانی، اقبال مرادی بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ در اقلیم کردستان ترور شدند. حتی در ۸ سپتامبر ۲۰۱۸ نیز مقر مرکزی حزب دمکرات در اقلیم کردستان مورد حمله موشکی جمهوری اسلامی قرار گرفت که ۱۶ کشته و بیش از ۵۰ زخمی برجای گذاشت.

در ارتباط با ترورهای انجام شده در اروپا باید تاکید کنیم که برای همه ترورها پرونده تشکیل شده است. اما پرونده‌های قضائی گشوده شده رها شده‌اند چرا که هیچ دولتی نمی‌خواهد روابط اقتصادی و سیاسی‌شان با جمهوری اسلامی ایران قطع گردد و بازار بزرگی را از دست بدهد. حتی در مواردی هم همچون ترور دکتر قاسملو و همراهانش که شواهد کافی وجود داشته و متهم هم در مراحل اولیه تحقیقات شناسایی شده است، دولت اتریش که متمایل به بازار ایران و

علاقه‌مند به منافع اقتصادی بوده به نفع متهم یعنی جمهوری اسلامی وارد کار شد و ابتدا مقدمات خروج متهم از آن کشور فراهم کرد و سپس علیه او اعلام جرم نمود.

در مواردی هم همچون دادگاه انیس نقاش، عامل ترور ناموفق شاپور بختیار، متهم بازداشت و دادگاهی و زندانی شد اما سرخهائی که عامل ترور را به آمران ایرانی می‌رساند از بین بردند. تروریست نقاش هم که دو نفر را کشته بود پس از چند سال عفو شده و ساکن ایران و لبنان بود که هفته گذشت مرد.

بی‌گمان ترور چهره‌های برجسته یک حزب یا سازمان، می‌تواند ضربات جبران‌ناپذیری به آن حزب وارد کند. ترور صدیق کمانگر لطمه بسیار بزرگی به کومله و حزب کمونیست ایران وارد کرد همان‌طور که حزب دمکرات کردستان ایران بعد از ترور دو رهبر برجسته‌اش هنوز نتوانسته است به درستی خود را جمع و جور کند.

دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی کسانی را فرستاده بود که در غذای نیروهای مقیم در اردوگاه احزاب سم بریزند تا آن‌ها را بکشند. این اقدامات معمولاً ناموفق بوده است.

در جمع‌بندی می‌توانیم تاکید کنیم حکومتی که ترور مخالفان و منتقدان را امری «مقدس» می‌داند در یک شرایط مساعد بین‌المللی و در منطقه جغرافیائی که مأمورانش برای انجام عملیات تروریستی، امنیت، پشتیبانی لجستیک و عناصر کافی دارند، همواره درگیر عملیات ترور می‌شود. در واقع ماشین ترور جمهوری اسلامی شاید کم شود اما متوقف نمی‌گردد و در مقابل فعالیت‌های جاسوسی آن تشدید می‌شود.

اخیراً در طول چند روز بالغ بر ۱۰۰ نفر از شهروندان کرد در شهرهای کرمانشاه، سنندج، مهاباد، مریوان، سقز، بوکان و... توسط سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، بدون هیچ مدرک و دلیلی دستگیر شده‌اند.

بدون تردید این موج جدید از دستگیری‌ها نیز بخشی از ساختار ایجاد رعب و وحشت جهت جلوگیری از شکل‌گیری اعتراضات مردمی است که جمهوری اسلامی از بدو تشکیل تا حال در حفظ و تشدید آن تلاش کرده است.

رفتار جمهوری اسلامی در سراسر ایران و به ویژه در مناطق محروم و حساس کشور همچون کردستان و بلوچستان و خوزستان و عدم اهمیت جان شهروندان در ساختار جمهوری اسلامی وضعیتی را به وجود آورده که شهروندان این مناطق را اسفناک و غیرقابل تحمل کرده است.

از زمانی که نیروهای موسوم به حشدالشعبی در مناطقی چون کرکوک و خانقین مستقر شده‌اند، جمهوری اسلامی از آن‌ها نیز برای فعالیت‌های تروریستی خود استفاده می‌کند.

مقامات کردستان عراق واکنشی جدی به اقدامات و فعالیت‌های تروریستی جمهوری اسلامی ایران از خود نشان نمی‌دهند.

جا دارد که همه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب و چپ، بی‌وقفه خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی شوند و از سوی دیگر، از هر طریق ممکن به یاری جنبش اعتراضی که هم اکنون در بلوچستان در جریان است بشتابند.

یک نکته مهم دیگر در رابطه با نحوه ترورهای جمهوری اسلامی آن است که هنگامی که سازمان‌ها و احزاب دچار اختلاف درونی می‌شوند و در معرض انشعاب قرار می‌گیرند حساسیت نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بیش از پیش به آن‌ها جلب می‌گردد و به همین دلیل در کمین می‌نشینند تا در فرصت مناسب ضربه کاری خود را به آن حزب خاص وارد کنند و سپس تبلیغات وسیعی در رسانه‌های بیاندازند که اعضا و کادرهای آن به دلیل اختلافات درونی همدیگر را کشته‌اند.

بی‌گمان زمانی که ماشین ترور جمهوری اسلامی ایران از حرکت باز خواهد ماند که کلیت این حکومت مافیائی و آدم‌کش توسط جنبش‌های اجتماعی و نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب انقلاب سرنگون شود و مردم سرنوشت خود را به دست خویش گیرند!

شنبه نهم اسفند [حوت] ۱۳۹۹ - بیست و هفتم فیروزی ۲۰۲۱